گفت‌وگو با دکتر رضوان حکیم‌زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و از مدیران سابق وزارت آموزش و پرورش

هنوز ابعاد فاجعه نظام‌آموزشی طبقاتی را لمس نکرده‌ایم

■ حسن فرامرزی

ورودیه نوشتن برای گفت‌وگویی که می‌خواهد این وسعت عجیب درد، ظرفیت، تنگنا، امید و هراس، یعنی جسم و جان ۱۵میلیون نفر نوجوان و کودک - ۴۵میلیون نفر در خانواده - و حدود یک‌میلیون نفر معلم را در خود جمع کند، جانکاه است. تنوع چالش‌های آموزش‌وپرورش ما حتی در حد فهرست کردن و روی کاغذ آوردن هم بسیار بالاست. از کدام نقطه باید شروع کرد؟ مثل دالان‌هایی تودرتو، سرگیجه‌آور به نظر می‌رسند. کژکارکردی‌های آموزش‌وپرورش ما از کجا می‌آید؟ چرا آموزش‌وپرورش فعلی، نه به مفهوم واقعی کلمه آموزش می‌دهد و نه شعله آگاهی و مهارت زیستن را می‌پروراند؟ آموزش‌وپرورشی که قرار بود علیه بی‌عدالتی موجود در جامعه باشد، اما عملاً به بخشی از بازوی اجرایی آن بدل شده و در هاضمه هیولای شکاف طبقاتی جذب شده است. چرا مدیران بالادستی کشور فهم دقیقی از جایگاه و ماموریت‌های حساس و حیاتی آموزش‌وپرورش ندارند و در عمل آن را جدی نمی‌گیرند؟ چرا مدارس ما نمی‌توانند درس زندگی از جمله تفکر انتقادی، حس ارزشمندی و مهارِ هیجان‌ها را به کودکان و نوجوان‌های ما منتقل کنند؟ چرا مدارس دولتی به وضعیت خفت‌بار کنونی رسیده‌اند که سهمی در پذیرش دانشگاه‌ها و مراکز علمی ندارند؟ چرا با وجود کاهش رشد جمعیت و تأکید قانون بر برگزاری کلاس‌های ۲۶-۲۰نفره همچنان شاهد برگزاری کلاس‌هایی با تراکم ۵۰نفر به ویژه در شهرهای اقماری هستیم؟ چرا فاعده دانش‌آموزان ایران- استثنائی و بدترین دانش‌آموزان المپیادی را کنار بگذارید- در آزمون‌های «تیمز» و «پرلز» به انتهای جدول جهان چسبیده‌اند و جزو ۱۰کشور آخر دنیا هستند؟ چرا آموزش‌وپرورش کشور از بی‌ثباتی مدیریتی رنج می‌برد؟ اینها فقط گوشه‌ای از سؤال‌هایی است که می‌توان درباره وضعیت آموزش‌وپرورش فعلی کشور طرح کرد. گفت‌وگوی ما با دکتر رضوان حکیم‌زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و از کارشناسان و مدیران سابق وزارت آموزش‌وپرورش سعی کرده است نگاهی به این چالش‌ها و چرایی شکل‌گیری آنها بیندازد.

انگار همه ما از این آموزش‌وپرورشی که شکل گرفته است ناراضی هستیم؛ از بالاترین مقام کشور بگیرید تا کادر آموزشی آموزش‌وپرورش، والدین و دانش‌آموزان. داستان این ناراضیتی چیست؟ چرا و چطور چنین پدیده‌ای شکل گرفته است که کسی از آن راضی نیست؟

خیلی خوشحالم فرصتی پدید آمده که در رابطه با مسئله بسیار مهم چالش‌های آموزش‌وپرورش به گفت‌وگو بنشینیم. امیدوارم این گفت‌وگو بتواند در روشن کردن صورت‌مسئله و تاباندن نور به زوایای مغفول آموزش‌وپرورش در کشور ما مفید فایده باشد. اجازه بدهید ابتدا یک توضیح کلی درباره کارکرد آموزش‌وپرورش بدهم تا به این نقطه برسیم که چرا همه از این آموزش‌وپرورش ناراضی هستند. به طور کلی آموزش‌وپرورش در هر جامعه‌ای از جمله جامعه ما سه کارکرد مهمی دارد که یکی از آنها فراهم کردن فرصت رشد شخصی و شکوفایی استعدادهای افراد جامعه است. یکی از دلایلی که خانواده‌ها فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند و اشخاص در مدرسه حضور پیدا می‌کنند، همین رشد و توسعه فردی و شکوفایی استعدادهاست. کارکرد دیگر آموزش‌وپرورش این است که افراد به شکلی تربیت شوند که عضو فعال، مفید و مؤثر جامعه انسانی باشند و ایفای نقش کنند و انتظاراتی که از آنها به عنوان یک انسان تربیت‌شده می‌رود، برآورده کنند. یکی دیگر از کارکردهای نظام آموزشی پاسخگویی به نیازهای جامعه در آینده از نظر نیازهای شغلی است. مدرسه، بستر و رهگذری است که می‌تواند به تدریج دانش‌آموزان را برای ورود به دنیای شغلی آماده کند. این طور بگویم اگر هدایت تحصیلی به شکل درستی انجام شود، زمینه را برای پرورش نیروی انسانی مورد نیاز فراهم می‌کند. یکی دیگر از کارکردهای مهم نظام آموزشی فرهنگ‌سازی، هویت‌بخشی و جامعه‌پذیری است که در کنار انتقال دانش و معرفت بشری و ارزش‌ها، مدرسه را تبدیل به مهم‌ترین نهاد تهذیب‌ساز می‌کند. به همین خاطر دولت‌ها موظفند این بستر را مهیا کنند و یکی از وظایف خانواده‌ها هم این است که فرزندان خود را از سن شش تا ۱۸سالگی به جایی به نام مدرسه بفرستند تا ساعتی از شبانه‌روز را در آنجا سپری کنند. البته برخورداری از حق آموزش به عنوان یکی از مهم‌ترین کودکان به رسمیت شناخته شده است. این کارکردهای گسترده مدرسه بسیار مهم هستند. اگر به این مجموعه توجه شود، آموزش مدرسه‌ای توجیه پذیر می‌شود؛ اینکه چرا باید برای آن بودجه خرج شود، چرا مکان‌هایی به اسم مدرسه ساخته شود، چرا اشخاصی باید وقت خود را در آنجا سپری کنند.

این آموزش و پرورش نه رشد شخصی می‌آورد نه هویت اجتماعی

کارنامه آموزش‌وپرورش ما در یاسخ به این کارکردها را چطور می‌بینید؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد آموزش‌وپرورش ما در برآورده کردن این انتظارات، کارکرد مطلوبی ندارد و نتوانسته است به انتظارات پاسخ دهد. شما به شاخص رشد شخصی و توسعه فردی نگاه کنید. دانش‌آموزان ما خیلی زمانی که وارد دانشگاه می‌شوند از رهگذر حضورشان در مدرسه، استعدادهای شان را شناسایی نکرده‌اند. توانایی‌های خود را نمی‌شناسند. بسیاری از دانشجویانی که وارد دانشگاه‌ها می‌شوند اطلاع اندکی از رشته‌های تحصیلی دارند و رشته‌های خود را اغلب بدون داشتن شناخت کافی انتخاب کرده‌اند. در حالی که باید چنین بستری در مدرسه فراهم شود. علاوه بر این افراد با کسب مهارت‌های ضروری زندگی در مدرسه به شهروندی آگاه، مسئولیت‌پذیر و وظیفه‌شناس تبدیل می‌شوند تا عضو مؤثری در زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی خود باشند. در حالی که بررسی‌های نشان می‌دهد، دیدگاه صاحبنظران و پردانش همگانی نشان‌دهنده این است که این اتفاق نمی‌افتد. یک مسئله خیلی مهم، بحث هویت‌بخشی، ایجاد انسجام اجتماعی، توجه به ارزش‌ها و تربیت یک نسل به شکلی است که بتوانند پذیرای ارزش‌ها و باورها باشند. اندک نگاهی به فلاح‌التحصیلان مدارس ما بیانگر این است که این حوزه‌ها با آن انتظاراتی که در سند تحول مطرح شده است، همخوانی ندارد.

کژکارکردی آموزش و پرورش به نداشتن نگاه تحصیلی برمی‌گردد

در صحنه عمل همان نگاه سخت، غیرمنعطف و بی‌روح به آموزش جریان دارد.

بله، دانش‌آموزان ما به مدرسه می‌روند و یکسری مفاهیم را از کتاب‌های درسی دریافت می‌کنند و در پایان هر ترم تحصیلی محفوظاتی را روی برگه کاغذ می‌نویسند که یک‌دهم توقعاتی که داریم امکانات در اختیارش قرار نمی‌دهیم. واقعیت این است که تناسبی بین داده‌ها و توقع ستانده‌ها وجود ندارد.

کتاب‌های مدارس ما تربیت‌محور و مهارت‌محور نیست

در آموزش‌وپرورش کدام عوامل تأثیرگذار داخل سازمانی باید در اولویت تحول قرار گیرند؟

برنامه‌های درسی و روش‌های آموزشی ما اشکال دارند. برنامه درسی که باید فراهم‌کننده فرصت‌های یاددهی - یادگیری مناسب و تربیت‌محور باشد، این ویژگی‌ها را ندارد و کارآمد نیست. کتاب‌محور است، تلقینی نیست، مهارت‌محور نیست. الزامات اجرای درست بسیاری از برنامه‌های درسی مثل امکانات و معلم آموزش دیده فراهم نیست. نسبت به نظر ذی‌نفعان و مخاطبان بی‌اعتناست. تناسبی بین زمان و حجم مطالب وجود ندارد. مبتنی بر استانداردهای یادگیری و اهداف دوره تحصیلی نیست. به دلیل آزمون‌های متعدد کنکور و استعدادهای درخشان و غیره آموزش و حافظه‌پروری غلبه پیدا کرده و رسالت اصلی نظام آموزشی یعنی تربیت تحت‌الشعاع قرار گرفته است. این امر به نوبه خود باعث شده تا خروجی‌های نظام آموزشی نتوانند مجهز به مهارت‌های اصلی برای زندگی باشند. بسیاری از موضوعات مهم مورد غفلت واقع شده و بسیاری از مطالب غیرکاربردی به حافظه دانش‌آموزان تحمیل می‌شود. فرزندان ما در مدارس، سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی را یاد نمی‌گیرند و چون این مهارت‌ها را کسب نمی‌کنند، خیلی راحت دچار مرض شکاف هدفمند رسانه‌ای قرار می‌گیرند و یک مصرف‌کننده منفعل دنیای مجازی می‌شوند. شما می‌دانید در خیلی از کشورها به دانش‌آموزان یاد می‌دهند به این تشخیص برسند که چه منابعی مورد اعتماد هستند.

در مدارس ما اقلیت تشویق و اکثریت تحقیر می‌شوند

مدارس ما مهارت کنترل هیجان و استدلال را به دانش‌آموز یاد نمی‌دهند

خیلی مهم است کسی استدلال را کودکی یادبگیرد.

بله، اینکه خیلی راحت تحت تأثیر قرار نگیرند و هیجان‌های خود را مدیریت کنند. ما وقتی به این نکات مهم در مدارس نمی‌پردازیم، آسیب‌ها و پیامدهای زیادی در جامعه ایجاد می‌شود. در برنامه‌های درسی با منطقی خشک، موارد و مفاهیمی به دانش‌آموز تحمیل می‌شود که در دنیای واقعی کاربرد ندارد و مورد علاقه دانش‌آموز هم نیست و عملاً از امور مهم غفلت می‌شود. در مدارس ما فقط تعدادی از دانش‌آموزان برجسته و تشویق و شاگرد اول و دوم می‌شوند، بقیه را خواسته یا ناخواسته تحقیر می‌کنیم. اگر بچه‌ها در مدرسه احساس ارزشمندی کنند، اگر به آنها بگویند خوبی‌ها و خلق‌ها و خوی مواجه می‌شوند، بتوانند استدلال کنند که این طرز مشاهده‌گری می‌تواند درست باشد یا نه، به راحتی به هیچ وظیفه به شکل منطقی مخالفت و اعتراض کنند، بدون اینکه آسیب هیجانات شوند. آن وقت آن تحول روی خواهد داد. شما دیدید اینها چه آورده‌های مهمی برای نظام آموزشی ما دارد؟ مدارس می‌توانند بتوانند مکان‌هایی باشند که بچه‌های ما مارتجوری، مدیریت هیجان و سواد رسانه‌ای را یاد بگیرند. به ویژه در دنیای مجازی که درپایی را هدفه است و بچه‌ها نیاز دارند ما آنها را در این فضا به تفکر انتقادی مجهز کنیم. همین چندوقت پیش در خبرها آمده بود دستورالعمل‌هایی در امریکا برای استفاده کودکان و نوجوان‌ها از شبکه مجازی ابلاغ شده است. ما کجای این داستان هستیم؟

مسائل کشور بدون آموزش و پرورش پیشرو حل نخواهد شد

گفت‌وگوی‌مان را با حرف تحلیل خاطره را با پیشنهادی که دغدغه‌تان است تمام کنید.

آموزش‌وپرورش در اذهان اندیشمندان، نخبگان و اصحاب رسانه آنچنان که بایسته و شایسته است مورد اهتمام و توجه قرار نمی‌گیرد. این در حالی است که این مهم باید دغدغه اصلی آحاد جامعه باشد و همگان در بهینه ساختن آن مشارکت جویند. اگر باور داریم آموزش‌وپرورش مهم‌ترین پیدا می‌کرده و به چشم خود می‌دیدم، عناصر نجیب و قانع ما که مولدترین قشر جامعه ما هستند، صرف اینکه در چادر مدرسه کسی به نام معلم حضور دارد خوشحالند، اما آن مرد یا زن عنایت خیر نداریم که شاید این معلم سیزدهمین سال خدمت‌اش باشد. اگر باور داریم که تربیت تخصصی‌ترین، مهم‌ترین و پیچیده‌ترین امر از امور انسانی است، در سطح کلان به گونه‌ای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری خواهیم کرد که دستگاه تعلیم‌وتربیت ما با کارکردهایش و مناسب با ماموریت‌هایش در مسیر درست قرار گیرد. فهم درست مسائل بنیادی، کیفیت، عدالت و هویت که گریبانگیر نظام آموزشی است باعث درک بهتر از جایگاه معلمان خواهد شد، باعث برداشتی دقیق‌تر از ابعاد تأثیر آموزش‌وپرورش پیشرفت کشور خواهد شد، موجب اثرگذاری بهتر در لزوم اولویت دادن به آموزش‌وپرورش خواهد شد و باعث می‌شود همه ایجاب کنند که به دور از شائبه‌گری و ماحصی از مسئولیت‌پذیری به اندازه ارزش ۱۵میلیون کودک و نوجوان این کشور به اندازه ارزش سرمایه انسانی و اجتماعی ۸۰۰هزار معلم و مدیر آموزشی این کشور و به اندازه ارزش ذخیره بی‌انتهای خیر و کارهای یک‌میلیون بازنشسته فرهنگی که مخاطبان درجه اول تصمیم‌ها هستند، تصمیم‌گیری شود. باید این مقدار احساس مسئولیت و نیتی‌گاهی به روندهای آینده باید حساب مدیران کلان امر مهم تعلیم‌وتربیت را از امور سیاسی، سیاست‌زدگی، روزمرگی و تمشیت امور اداری جدا و شرایطی فراهم کرد تا در عصری که رسانه‌ها رقیب جدی خانواده‌ها و مدرسه در امر تربیت شده‌اند، فرزندان ایران‌زمین در دستان توانمند معلمان باانگیزه و شوق‌آفرین به بهترین شکل ممکن آموزش ببینند، رشد کنند و احساس ارزشمندی داشته باشند.

شنبه ۶ خرداد ۱۴۰۲ | ۱۷ذی‌القعده ۱۴۴۴ | روزنامه جوان | شماره ۶۷۶۴ | ۹ جوان

فرصت‌های یادگیری برای دانش‌آموزان یکسان نیست

معلمان با کیفیت را به مناطق برخوردار می‌دهیم، سربار معلم‌ها را به مناطق محروم

بودجه آموزش و پرورش تناسبی با ماموریت‌هایش ندارد

سرانه آموزش دانش‌آموز ایرانی حتی از کشورهای منطقه پایین‌تر است

هیچ مشوقی برای حضور معلمان خوب در مناطق محروم وجود ندارد

سازمان برنامه، آموزش و پرورش را هزینه می‌بیند نه سرمایه

اگر بخشی، همت و تلاش خیرها نبود ابعاد بحران در فضای آموزشی بسیار بیشتر بود.

لازم است اینجا نکته‌ای را یادآوری کنم. ببینید در وضعیت فعلی به رغم داشتن یک سازمان عریض و طویل با عنوان نوسازی مدارس بودجه ساختوساز و نوسازی مدارس اصلاً با کمبودها تناسبی ندارد. نه تنها بودجه برای ساختمان مدارس بلکه کل بودجه آموزش‌وپرورش با ماموریت‌های این وزارتخانه همخوانی ندارد. شما اگر سرانه دانش‌آموز ایرانی را با دانش‌آموزان بقیه کشورها- برخی کشورهای منطقه و البته کشورهای پیشرو در عملکرد آموزشی- مقایسه کنید، می‌بینید بسیار کمتر است. در مجموع می‌توان گفت منابع و امکانات متناسب با تربیت تمام ساحتی نیست. منابع بر اساس یک واحد آموزش‌وپرورش باکیفیت و استاندارد تعریف نشده است. همچنین به دلیل ساختار گسترده و تشکیلات ناکارآمد هدررفت منابع وجود دارد و بهره‌وری پایین است. پس وقتی نگاه به آموزش‌وپرورش، نگاه هزینه‌ای است آن کسی که در سازمان برنامه تصمیم‌گیری می‌کند فکر می‌کند دارد این پول را هزینه می‌کند و هدر می‌دهد، بنابراین تمام تلاش خود را به خرج می‌دهد که انقباضی برخورد کند و پیامد چنین نگاهی کاهش کیفیت مدارس دولتی است.

جداسازی و تنوع مدارس از ابربحران‌های نظام آموزشی ماست

جداسازی مدارس، بازتولید طبقات و گسست اجتماعی‌است

مدارس دولتی را تحقیر کرده‌ایم

هیچ استانداردی برای مدرسه‌داری غیردولتی نداریم

مجوز دکه روزنامه‌فروش سخت‌تر از مجوز مدرسه غیردولتی‌است

من کودک خود را به مدرسه دولتی می‌فرستم اما رافعی نیستم. از آن طرف نگاه می‌کنم که کودک خود را به غیرانتفاعی بفرستم. دست‌کم باید ۳۰-۴۰میلیون تومان هزینه کنم که یا حقوق من همخوانی ندارد. حس می‌کنم در تله افتاده‌ام، چون از نگاه من اینجا مدرسه نیست، جایی است که نمی‌توانم کودک خود را از آنجا خارج کنم.

بحث جداسازی و تنوع مدارس یکسی از ابربحران‌های نظام آموزشی ماست که برخی از مهم‌ترین کارکردهای مدارس ما را که هویت‌سازی و ایجاد انسجام اجتماعی است دچار خدشه کرده است. حالا مسئله ما را در بُعد دینی و قرائتی خانواده‌ها می‌بینید، من می‌خواهم در بُعد وسیع‌تری مسئله را بازنمایی کنم که چه اتفاقی در کلان جامعه افتاده است. اثرات روانی دوگانه مدرسه و غیردولتی شاید بیشتر از اثرات واقعی آن خانواده‌ها را شکنجه می‌دهد. به عبارتی ما با این دوگانه‌سازی، مدارس دولتی ما را تحقیر کرده‌ایم. ما ظرفیت‌های این مدارس را نادیده گرفته‌ایم. من این را با شواهد و مستندات می‌دانم که بسیاری از معلمان ما در مدارس دولتی به مراتب از معلمان مدارس غیردولتی افراد باتجربه‌تری هستند. رشته‌های مدارس دولتی و آموزش‌های مرتبطی دیده‌اند. ما برای راه‌اندازی مدارس دولتی فقط به ظرفیت نوسازی بسنده می‌کنیم که آن هم متأسفانه اغلب وقت‌ها رعایت نمی‌شود، مثل اتفاق دلخراش مدرسه «سوه حسنه» در راهدان که به دلیل بی‌توجهی به استانداردهای ایمنی ساختمان منجر به سوختن چهار فرشته معصوم در آتش شد. ما مدارس را به کارگیری نیروی انسانی و صلاحیت‌های حرفه‌ای و کیفیت خدمات نداریم. بر اساس قوانین و دستورالعمل‌های موجود متأسفانه مدرسه‌داری یکی از در دسترس‌ترین و راحت‌ترین کارهایی است که افراد می‌توانند به آن ورود کنند، تخصص هم وجود ندارد. شما اگر بخواهید دکه روزنامه‌فروشی بزنید، سخت‌تر از این است که مجوز مدرسه بگیرید و این افراق دوست فقط یک مدرک تحصیلی داشته باشند هر مدرک می‌شد، اما اگر بخواهید سردفتر باشید، دیگر بیمه باید حقوق خوانده باشید، دفتر بیمه بخواهید دایر کنید، می‌گویند حتماً باید بیمه خوانده باشید، اما اگر بخواهید مدرسه‌داری و در واقع کار تربیتی انجام دهید، نیازی به هیچ تخصصی ندارید. با هر تخصصی می‌توانید مدرسه دایر کنید. این بی‌توجهی به استانداردها در به کارگیری نیروی انسانی، خودش را در مدارس غیرانتفاعی نشان می‌دهد. در این مدارس مهندسی دارید که مشاور مدرسه است. فردی دیرد درسی است که هیچ ربطی به رشته‌اش ندارد. تعداد زیادی از مدارس غیرانتفاعی این شرایط را دارند. اگر یک بخش کوچک از مدارس خاص و برند را کنار بگذارید و برویم گزارش میدانی از مدارس غیرانتفاعی تهیه کنیم، متوجه می‌شویم رشته‌های دانشگاهی افرادی که آنجا مشغول هستند، چقدر مرتبط با درسی است که تدریس می‌کنند؟ مسئله دوم هم استمرار بی‌عدالتی در پرداخت به نیروهای شاغل در مدارس غیردولتی است. بررسی کنید خیلی از این مدارس از والدین چقدر شهریه می‌گیرند و چقدر به کادر آموزشی‌شان پرداخت می‌کنند.

کار آموزش و پرورش ساخت و ساز مدرسه نیست

چرا آموزش‌وپرورش در بحث ساخت‌وساز مدارس و تأمین فضاهای آموزشی فقط به دست خیرها چشم دوخته است؟

خیران مدرسه‌ساز شریف‌ترین انسان‌ها هستند و واقعاً زحمات زیادی در راستای تأمین فضای آموزشی نیست. آن وقت این نحوه آینده به صورت تخصصی و علمی، مسئله را واگذاری کنند، بنابراین اگر بخواهم جمع‌بندی کنم علت بازتولید مسائل در نظام آموزشی ما این است که آموزش‌وپرورش در سطح کلان برای ما اولویت نیست. نگاه تخصصی به آموزش‌وپرورش ندارید و این فقدان ادراک، باعث بی‌ثباتی مدیریتی، ناتمام بودن برنامه‌ها و بی‌توجهی به ماموریت‌های وزارت آموزش‌وپرورش می‌شود. نگاه تخصصی به مقوله تعلیم‌وتربیت ایجاب می‌کند که ما از بدنه علمی کشور استفاده کنیم. این همه دانشکده علوم تربیتی داریم، پژوهشگاه داریم چرا به کار گرفته نمی‌شود؟ اینها مسائل کلان ما هستند. ما اگر بپذیریم تعلیم‌وتربیت انسان، پیچیده‌ترین و تخصصی‌ترین کار است، اذعان می‌کنیم آموزش‌وپرورش کودکان سخت‌ترین کار است. همه صاحبنظران به این اعتقاد دارند و بنده هم می‌گویم آموزش کلاس اول به مراتب دشوارتر و پیچیده‌تر از آموزش دانشجویان دکترا در دانشگاه تهران است. اگر این واقعیت را بپذیریم، طبیعتاً سیاستگذاری‌مان در سطح کلان این خواهد بود که مشوق‌هایی برای بهترین افراد خود وضع کنیم که معلم ابتدایی شوند.

اما در واقعیت این طور نیست.

شما می‌دانید چندین مصوبه از مجلس داشته‌ایم که طی آن نیروهای نهضتی، نیروهایی که آماده نیستند و تخصص‌های لازم را ندارند، به وزارت آموزش‌وپرورش تحمیل شده‌اند. خب این مسئولیت واقعاً سنگین است. این طور نیست هر کسی سواد خواندن و نوشتن داشت، بتواند معلم کلاس اول شود.

از المپیاد یک‌ویترین ساخته‌ایم

ما المپیادها را برجسته می‌کنیم.

همه از نتایج المپیاد خبر دارند اما کسی از نتایج تیمز و پرلز خبری ندارد. به خاطر اینکه المپیاد ویترین و رأس نظام آموزشی ماست.

یعنی ما می‌خواهیم فقط یک ویترین خوب بسازیم؟

بله، یک ویترین خوب ساخته‌ایم. یک عده دانش‌آموز را غربال و جدا می‌کنیم و روی آنها کار انجام می‌دهیم، مدال بر گردن آنها می‌آویزیم و بعد هم آنها را تقدیم کشورهای دیگر می‌کنیم، اما جریان اصلی دانش‌آموزی ما که با آزمون‌هایی مثل پرلز و تیمز محک می‌خورند، وضعیت نگران‌کننده‌ای دارند. می‌دانید که هر چهار سال یک بار از آزمون تیمز و هر پنج سال یک بار آزمون پرلز توسط انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی برگزار می‌شود و دانش‌آموزان ما هم شرکت می‌کنند، با این حال آگاهی عموم ما حتی رسانه‌ها درباره این آزمون‌ها اندک است، در حالی که در خیلی از کشورها نتایج تیمز منجر به استعفای وزیر آموزش‌وپرورش شده است.

مثال می‌زنید؟

در نروژ نتایج نامطلوب تیمز منجر به استعفای وزیر آموزش‌وپرورش شد و بسیاری از اصلاحات اساسی آموزش در جوتنبی بعد از نتایج تیمز اتفاق افتاده است و الان وضعیت‌شان را بهبود بخشیده‌اند. این خیلی موضوع مهمی است اما ما نسبت به آن آگاهی ملی نداریم. زمانی که مسئولیت داشتم گاهی برای برخی مسائل معمولی که خیلی از آنها مسائل متفاعل‌ه و جزئی بودند، باید می‌رفتیم کمیسیون مجلس و پاسخگو می‌بودیم. من یک بار آنجا گفتم کاش ما را می‌خواستید و از ما می‌پرسیدید که چرا نتایج ما در آزمون‌های جهانی پایین است. چرا جایگاه دانش‌آموزان ایرانی در این ارزیابی‌ها مناسب نیست. چرا نمی‌پرسند؟ به خاطر اینکه حتی در کمیسیون‌های تخصصی نیز بیشتر به مسائل اداری و اجرایی توجه می‌شود.

روند نمرات و جایگاه رتبه‌ای ایران در این آزمون‌ها چقدر است؟

مادر دوره‌هایی که شرکت کرده‌ایم، متأسفانه هنوز به نمره میانگین جهانی در این آزمون‌ها نرسیده‌ایم و رتبه ما جزو ۱۰کشور آخر در بین کشورهای شرکت‌کننده است.

مدیران، آموزش و پرورش را نهاد سرمایه‌ای نمی‌بینند

یعنی شما می‌گویید مدیران ما آموزش‌وپرورش را سرمایه نمی‌بینند. هزینه می‌بینند و این کاه‌ه که آموزش‌وپرورش بسته است، مجموعه و زنجیره‌ای از اختلال‌ها را به وجود می‌آورد.

بله، اگر نگاه ما به ماموریت آموزش‌وپرورش به مهم سرمایه‌ای باشد- یعنی مهم‌ترین نهاد سرمایه‌ای در کشور- آن وقت ما نهادها و سازمان‌های ما مثل مجلس، برنامه‌وبودجه و امور اداری و استخدامی می‌پذیرند که هیچ راه‌حل پایداری برای مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی وجود ندارد، مگر از رهگذر مدرسه و سرمایه‌گذاری در آموزش‌وپرورش. واهکان ندارد ما بتوانیم به توسعه انسانی همه‌جانبه و پایدار برسیم و پیشرفت کنیم، مگر اینکه نگاه سرمایه‌ای به مدرسه داشته باشیم.

وضعیت ما در آزمون‌های تیمز و پرلز اصلاح‌طلب نیست

این نگاه چرا در ما و مدیران ما شکل نگرفت؟

با نگاه و سنجه‌های علمی کارکرد آموزش‌وپرورش را رصد نکرده‌ایم. ما شاخص‌های عملکردی در آموزش‌وپرورش داریم که می‌تواند به ما نشان دهد وضعیت‌مان از نظر شاخص‌های آموزشی و شاخص‌های عملکردی چگونه است. افکار عمومی اطلاع ندارند که ما اصلاً وضعیت خوبی در آزمون‌هایی مثل تیمز و پرلز نداریم؛ آزمون‌های بین‌المللی که مهارت‌های علوم، ریاضیات و خواندن دانش‌آموزان را در پایه‌های چهارم و هشتم ارزیابی می‌کند و رتبه می‌دهد. بسیاری از مردم خبر ندارند که ما حتی با میانگین جهانی فاصله زیادی داریم و جزو ۱۰کشور آخر دنیا هستیم.

دانشجویان ما از نوشتن یک متن ساده ناتوانند

تجربه زیسته شما در این باره چه می‌گوید؟

مثال می‌زنم. زمانی که در معاونت آموزش ابتدایی مسئولیت داشتم نگاه‌مان به موضوعات خاصی بود. وزیر وقت هم از هر کدام از معاونت‌ها خواست در راستای ارتقای وضعیت یادگیری دانش‌آموزان یک کاری از موضوعات مهم را شناسایی کنند و برای بهبود وضعیت برنامه‌هایی را ارائه دهیم. ما به اتفاق همکاران ستاد و استان‌ها مسئله‌شناسی کردیم و گفتیم نیازهای ضروری دانش‌آموزان ما چیست که روی آنها کار کنیم. با بررسی‌های متعدد و نظرخواهی از معلمان و مدیران و بر اساس نتایج پژوهش‌های تخصصی به این نتیجه رسیدیم یکی از نیازها تقویت مهارت‌های زبانی است و لزوم تقویت مهارت‌های زبانی و ادب فارسی در دانش‌آموزان وجود دارد. نتایج آزمون‌های بین‌المللی هم نشان می‌دهد نمره دانش‌آموزان ایرانی در مهارت‌های زبانی پایین است. البته اگر کسی اندک سروکاری با سل جدید داشته باشد، کافی است از آنها بخواهد متنی ساده یا درخواستی را بدون اشتباهات دستوری بنویسند. ما حتی در دانشگاه نیز این مشکل را داریم که تعداد زیادی از دانشجویان نمی‌توانند یک متن ساده را به شکل درست بنویسند. این در حالی است که ما میراث بسیار پرافتخاری از فرهنگ و ادب پارسی داریم که هم از تربیتی دارد و هم به عنوان مهارت‌های زبانی منبع بسیار خوبی است. در این رابطه در شورای معاونان جلسات متعددی برگزار شد تا طرحی را به عنوان طرح «حوالنا» اماده کردیم که مختف خواندن، نوشتن، ادب و مهارت‌های زندگی بود. البته ما توأمان به چهار مهارت زبانی خواندن، نوشتن، صحبت کردن و گوش کردن پرداختیم. چون به این دو مقوله اخر در برنامه‌های درسی و آموزش‌های مدرسه‌ای کمتر توجه می‌شود و به مهارت مهم و پایه برای تربیت که بچه‌ها باید در سنین کودکی یاد بگیرند: مسئولیت‌پذیری، جرئت ورزیدن و ادب. خیلی مهم است که آدم‌ها در تعامل خود با دیگران در موقعیت‌های مختلف چطور برخورد کنند.

تصور کنید ادب و جرئت ورزیدن کنار هم قرار بگیرند.

بله، اینها مکمل هم هستند. ما در این باره که کار کارشناسی انجام داده‌ایم و جلسات متعددی برگزار و با پشتوانه علمی قوی این طرح مصوب شد.

چه سالی؟

سال ۱۳۹۹. ما این طرح را عنوان کلاس گویا و مدرسه خوانا برای مقطع پیش‌دبستانی و دبستان شروع کردیم. با کار کارشناسی و به صورت کنسری و گامبه‌گام مدیران کشوری و استانی را دعوت کردیم. تمام مراحل علمی کار طی شد. مقرر شد آموزش‌ها به شکل تلفیقی و مدرسه‌محور باشد و معلم‌ها و خانواده‌ها مشارکت کنند. سال اول با وجود اینکه به کووا برخورد کردیم، در شدرصد مدارس اجرا شد. سال دوم در ۲۵درصد مدارس و برادرهای خیلی خوبی گرفتیم.

با رفتن وزراء، طرح‌های کارشناسی کنار گذاشته می‌شوند

سرانجام چه شد؟

مرداد ۱۴۰۱ که از وزارتخانه بیرون آمدم، به رغم همه دستاوردهای خوبی که داشت، خیلی راحت این طرح را متوقف کردند. شما ببینید آن همه کار کارشناسی و کشوری روی طرح انجام شده بود و باز خورد‌های خیلی خوبی که از معلمان و مدیران سراسر کشور داشتیم.

اثر مخرب بی‌ثباتی مدیریتی روی بازدهی آموزش و پرورش

چند بار این اتفاق بیفتد آن پژوهشگر ما هم دیگر انرژی لازم را ندارد، یعنی سرخوردگی ناشی از بی‌ثباتی مدیریتی.

من بـا این مثال خواسـتم نشـان دهم چطـور بی‌ثباتی مدیریتی روی بازدهـی آموزش‌وپرورش تأثیر می‌گذارد، چطور طرح‌ها و برنامه‌ها را متوقف و برنامه‌ها را اثر می‌کند و بهره‌وری ما را کاهش می‌دهد. شما می‌دانید برای طرح خوانا چند سـاعت کار کارشناسی انجام شـده بود؟ من چندین نمونه دیگر هم دارم، در حالی که اگر نگاه تخصصی داشـته باشـیم، این اتفاق‌ها نمی‌افتد. در وزارت بهداشت چون نگاه تخصصی وجود دارد اصلاً امکان ندارد یک وزیر بیاید و بگوید من برنامه واکسیناسیون کودکان را عوض می‌کنم. چرا؟ چون همه بر اساس اصول علمی پذیرفته‌اند کودکان لازم است این واکسن‌ها را در این سن دریافت کنند و اینجا نگاه سلیقه‌ای و صرفاً اداری و اجرایی نیست. پذیرفته شده که اگر همکار قبل از من یک کار علمی کرده است، من آن را توسعه بدهم. به اینکه کل برنامه را متوقف کنم.

امکان برخورد سلیقه‌ای کم است.

چون آنجا همـه پزشـکی خوانده‌اند. امـا اینجا همه تعلیم‌وتربیت نخوانده‌اند و وقتی مارتز اولویه تعلیم‌وتربیت به قضیه نگاه نکنیم، تصمیمات سلیقه‌ای می‌شود.

تأثیرات بیرون دستگاهی را در کژکارکردی آموزش‌وپرورش چطور می‌بینید؟ مثلاً مجلسی که شاید نگاه تخصصی نداشته باشد یا برآیند نیروها و کنش‌های نیروهای سیاسی و اجتماعی بیرون که کسی آموزش‌وپرورش از آن تأثیر می‌پذیرد.

همانطور که توضیح دادم مسئله اول ما فقدان نگاه تخصصی به آموزش‌وپرورش است و مسئله دوم همان بی‌ثباتی مدیریتی، چون ما نگاه تخصصی نداریم و نگاهمان اجرایی، سیاسـی و اداری اسـت. این حجم از تغییرات بی‌دری و عدم‌توجـه به ماموریت‌هـای اصلـی آموزش‌وپرورش در کشورهای کلان روی می‌دهد. حالا شما از مجلس بگیرید تا سـازمان برنامه‌وبودجه و سـازمان امور اداری و استخدامی. وقتی راجع به آموزش‌وپرورش تصمیم‌گیری می‌کنند، اگر به ماموریت‌هـای کلان این وزارتخانه توجه نکنند، تصمیم‌گیری‌ها متفاوت خواهد بود. اگر به این مهم توجه شود که سرنوشت ۱۵میلیون سـرمایه انسانی را به آموزش‌وپرورش سپرده‌ام، رفتارش با آموزش‌وپرورش تغییر می‌کرد.

هر سال با یک وزیر کار کردم

در حالی که ما دعا می‌کنیم پیروا ین مسلک هستیم.

بله، فقط ادعـا می‌کنیم و همین ادعـا کردن و عمل نکردن منجر به بی‌ثباتی مدیریتی در آموزش‌وپرورش می‌شود و به تبع آن بسیاری از برنامه‌ها ابتر می‌مانند. من پنج‌سال‌وهشـت‌ماه در وزارتخانه مسـئولیت داشتم و با شش نفر به عنوان رأس مدیریت وزارتخانه کار کردم.

در پنج سال؟

بله. چهار تای آنها وزیر بودند و دو نفر سرپرسـت و شما فکر کنید ما برنامه‌ای را تهیه و تدوین می‌کردیم و همه جزئیات پیش‌بینی می‌شـد، ناگهان وزیر عوض می‌شد. تا نی‌آمد